

کودکی به مثابه پدیداری اجتماعی

دکتر عبدالرضا نواح*

چکیده

این مقاله عمدتاً در چارچوب مکتب نظری "پدیدارشناسی" (آلفرد شوتز) و متأثر از نظریه کنش متقابل نهادی است. امروزه با توجه به تلفیقی که کمابیش در شکل علوم میان رشته‌ای صورت گرفته نگرش انتزاعی جامعه‌شناسانه قاره‌ای متمایل به تلفیق و ادغام با رویکردهای عملی‌تر علوم اجتماعی انگلوساکسون گردیده که نتیجه روشن آن‌ها در رویکردهائی از نوع مفاهیم و روشهای به کار گرفته مقاله پیش رو می‌توان ملاحظه نمود. هدف اساسی روش مذکور قابل فهم نمودن زندگی بعضاً حاشیه‌ای کودکان از طریق استخراج قوانین اجتماعی معطوف به ظواهر اعمال آنها در شکل پدیداری، اما مبتنی برکنشهای عمدتاً چهارگانه (عقلانی، ارزشی، سنتی و عاطفی) وبری بوده است.

مدخل

اینکه کودکی مقوله و پدیداری اجتماعی	عنوان پدیده‌ای روانشناختی با کارکردهای
است گرچه، امری مقبول و ذهن پسند است	تربیتی نشان می‌دهند و لهذا چنین است که
لیکن شواهد موجود حاکی از آن می‌باشند که	مسامحتاً می‌توان کودکی را در حکم موضوع
تجربیات هر روزینه ما عمدتاً کودکی را به	تحقیقات میان رشته‌ای به حساب آورد

از این دست در جامعه خود تلقی نمود. در مقاله حاضر عمدتاً ادبیات جامعه شناختی آلمانی زبان مورد توجه نگارنده واقع گردیده‌اند که هم واجد غنای موضوعی و هم بهره‌مند از داده‌های میدانی مناسبی می‌باشند.

آغاز مطالعات نوین علوم اجتماعی پیرامون "پدیده کودکی" در ادبیات جامعه شناختی آلمانی زبان را باید از آن زمانی دانست که توجه به "توسعه شتابنده‌ای که در برگرفته تمامی ابعاد و جوه مختلف زندگی آدمی باشد، حائز اهمیت شناخته شد" (گوپلن^۱، ۱۹۸۹) که خود ریشه در گونه‌ای "جبر حاصله از فرایند مدرنیسم که در نقطه عطف دهه ۶۰ به ۷۰" (زایهر^۲، ۱۹۹۴) صورت گرفته بود، داشت. سؤال اصلی که در اینجا مطرح گردید گونه‌ای سؤالی عمومی بود که پی آمدهای تغییرات اجتماعی را برای کودکان و تأثیر آنها را بر رفتار و کردار کودکان مورد بررسی قرار می‌داد. دوبویس ریموند^۳ و همکارانش (۱۹۹۴) در کتابی تحت عنوان "زندگی کودک"^۴ به نتیجه‌ای رسیدند که تا به

(کونینگ^۱، ۱۹۷۳). کودکی را چیزی فراتر از صرف بزرگ شدن و یا مرحله‌ای از فرایند اجتماعی شدن به حساب آوردن اندیشه‌ای است که از اوائل دهه هشتاد قرن گذشته موضوعیت علمی یافته است.

علم جامعه‌شناسی، از جمله علوم نوینی است که فاقد قدمت دور و درازی در تاریخ علوم می‌باشد و همین امر باعث گسترده‌گی موضوعی این علم گردیده، گرچه هنوز این گستره از عمق و غنای مفهومی رضایتبخشی بهره‌چندانی نبرده است. این وضعیت در جامعه علمی معاصر (ایران) که در آن جامعه‌شناسی به عنوان یک علم مستقل و کاربردی هنوز مجال و فرصت چندانی برای بروز نیافته، آشکارتر است. مطالعه‌ای اجمالی بر تحقیقات میدانی صورت گرفته درین زمینه همه مبین نوعی فقر موضوعی، مخدوش بودن نسبی داده‌های حاصله، غیرکاربردی بودن آنها و بالاخره "سیطره کمیت" می‌باشد (گون، ۱۳۶۶؛ نواح، ۱۳۷۹).

نگارنده در پرسیمانی که در خصوص موضوع مورد بحث صورت داده، تشدید وضعیت فوق را در خصوص علوم میان رشته‌ای حتی آشکارتر و غیرعلمی‌تر یافته است (نواح، ۱۳۷۹). این چنین است که تدوین این مقاله را باید صرفاً مدخلی بر مطالعاتی

- 1- Koenig
- 2- Geulen
- 3- Zeiher
- 4- Du Bois-Reymond
- 5- Kindestleben

را در شکل یک پدیدار اجتماعی، آن هم تحت عنوان "کودک بودگی اجتماعی" ^۲ تلقی می‌کند (انگلبرت ^۳، ۱۹۸۶). ریشه‌های این نظریه را باید در آراء پارسونز ^۴ و جامعه‌شناسی خانواده وی باز جست. در ادبیات جامعه شناختی آلمان نیز این نظریه از جانب کورت لوشر ^۵ در سال ۱۹۷۵ و از منظری معرفت شناسانه بیان گردید. مقاله لوشر که ابتدا در فصلنامه جامعه‌شناسی منتشر گردید، به همراه مقاله‌ای از کافمن ^۶ (۱۹۸۰) "کودکان، حاشیه نشینان جامعه" ^۷ را باید اولین مساعی از این دست در ادبیات جامعه شناختی آلمانی زبان با گرایشهای میدانی دانست. لوشر نقش کودک را صرفاً در نهادینه شدن امور مرتبط با فرایند جامعه پذیری دانسته است که شناخت و ادراکی (متغیری) است وابسته و مرتبط به گسترش و توسعه هر چه افزونتر علوم تاریخی درباره نیازهای کودک، نیازهای چون مواظبت، مراقبت، تربیت و سازندگی شخصیت (لوشر ^۸،

امروزه اهمیت علمی خود را حفظ کرده است. بدین معنا که "همان گونه که حیات و زندگی (اجتماعی) افراد بزرگسال به تدریج و متناسب با تحولات عصری در بستری تاریخی تغییر یافته و البته پس از این نیز تغییر خواهد یافت پس حیات اجتماعی کودکان و همزیستی نسلیها نیز دستخوش تغییرات مداومی خواهد گردید که ریشه در تغییرات اجتماعی دارد (دوبویس و همکاران ^۱، ۱۹۹۴).

اظهاراتی این چنین یا مشابه آن، که می‌توان در کتابها و مقالات متعددی باز یافت، در برگزیده برنامه تحقیقاتی پیچیده‌ای می‌باشند که در اینجا تنها رویکردهای اساسی چهارگانه‌ای را که ریشه در ویژگیهای موضوعی - مفهومی کاملاً خاص دارند و در ادبیات موضوعه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مورد بررسی قرار داده و کارکرد موضوعی آنها را در خصوص آنچه که "جامعه‌شناسی کودکی" نامیده می‌شود، مشخص خواهیم ساخت. این ویژگیها را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود.

رویکردهای اساسی تحقیقات جامعه‌شناسی کودکی

۱. نقش کودک

انگاره یک "نقش کودکی یا کودخانه" بیانگر مساعی کهن و کلاسیکی است که صرفاً کودکی

- 1- Du Bois & etl.
- 2- Soiales Kindsein
- 3- Engelbert
- 4- T. Parsons
- 5- K. Luescher
- 6- F.X. Kaufman
- 7- Kinder, Aussenseiter der Gesellschaft
- 8- Luescher

(۱۹۷۵).

موجود (انگلبرت، ۱۹۸۶).

ضمن اینکه نقش کودک درین انگاره همچون ساختاری دانسته شده است که به تعمیم شکل‌گیری حس و وظیفه‌شناسی نزد والدین می‌انجامد، که این امر در تداوم کنشی خود به تشکیل دو نقش متضاد در والدین و فرزندان منجر خواهد گردید: والدینی دل‌نگران و کودکانی فارغ و بی‌خیال. این چنین است که می‌توان از طریق ارتباط کنشی کودک با عوامل حیاتی پیرامونی هم به بررسی و تحلیل این‌گونه روابط از منظری جامعه‌شناختی دست یافت و هم به شناخت و درک کاربردی و مفهومی مناسبتری از انتظارات برآمده از رفتار کودکان با توجه به وضع موجود (اجتماعی) آنها نائل گردید. بعدها انگلبرت (۱۹۸۶) ابعاد همین نظریه را هم در ارتباط با منزلت اجتماعی کودکان درگیر در مسائل اجتماعی و هم با توجه به ارزش این کودکان برای افراد بزرگسال پیرامونی‌اشان بسط و توسعه داد. او با طراحی مفهومی عملیاتی به نام "زندگی روزمره کودک"^۱ قصد داشت تا موقعیت و نقش کودک را از نقطه نظر خود کودک توضیح دهد که درین راستا مراد او از زندگی روزمره کودک چیزی نبود مگر تنشها و تعارضات کنشی و رفتاری مدام کودک با محیطی سرشار از امکانات متناقض همیشه

با توجه به نکات فوق‌الذکر می‌توان نتیجه گرفت که در حالی که تأیید لوشر معطوف به اهمیت دانش و معرفت برای ایفاء نقش کودکی بود، برای کافمن منزلت اجتماعی مرتبط با وضعیت حاشیه‌ای کودک حائز اهمیت می‌نمود.

حال چنانچه بخواهیم از ابزار مفهومی نظریه تمایز و فاصله اجتماعی به مسئله کودکی توجه کنیم باید از نوع و چگونگی رابطه کودکان با قواعد انتظام اجتماعی جوامع نوین سخن برانیم. کودکان را می‌توان "مجموعه بهم آمده‌ای تلقی کرد که از الگوهای غالب فرایند عقلانیت‌پذیری (بزرگسالان) استقبال نکرده و بلکه حتی در مقابل آن ایستادگی نموده و از پذیرش آن سرباز می‌زنند" (کافمن^۲، ۱۹۸۰) در این راستا کودکان را باید عناصری غیراجتماعی دانست که بالقوه در معرض انواع خطرات قرار دارند، زیرا ایشان خود فاقد تواناییهای لازم جهت رفع نیازمندیهای خود بوده و در تحقق اهداف عملی خود (خصوصاً) تابع دیگران می‌باشند، ضمن آنکه تمایلات آنها، عمدتاً ماهیتی فردی

1- Das Alltaegliche Leben

2- Kaufman

داشته و فاقد هماهنگی لازم با تمایلات نظم - گروانه بزرگسالان پیرامونشان می باشد. این چنین است که در بهترین وضعیت ممکنه کودکان را نمی توان عضوی از یک مجموعه منظم و قاعده مند به حساب آورد، بلکه حداکثر نقش آنان را باید در حضور فیزیکی آنان ولی نه در مشارکت اجتماعی آنها دانست. این نتیجه گیری کافمن را به طراحی نظریه ای اساسی رهنمون کرد، بدین معنا که "کودکان در موقعیت ساختاری خویش از تمامی وجوه نهادینه شده زندگی اجتماعی خارج بوده و تنها در آن دسته نهادهای اجتماعی حضور (و تا اندازه ای مشارکت) دارند که صرفاً به خاطر خود آنان ایجاد شده است ... (کافمن، ۱۹۸۰). این چنین است که کافمن به نهاد خانواده به عنوان اساسی ترین نهاد حیاتی زندگی کودک توجه می نماید. خانواده در اینجا تنها نظام کارکردی ممکنه ای است، که پیروی بخصوصی از قواعد و قوانین سازمانی نمی کند و مهمترین مؤلفه وجودی آن عبارت خواهد بود از آشناسازی کودک با دنیای پیرامونی، بدین معنا که خانواده فراهم آورنده بستری است که کودک از طریق آن با محدوده های دیگر زندگی اجتماعی آگاهی و آشنائی به دست می آورد و در همین راستاست که خانواده قادر خواهد بود تا میان خواسته ها و

مطالبات مختلف کودک و محیط پیرامونی به نوعی هنجارسازی و هماهنگی نائل شود. در تداوم توسعه نقش خانواده انگلیبرت در پژوهشهای میدانی خویش که پیرامون زندگی روزمره کودکان در سنین پیش از مدرسه انجام داد مهمترین نقش خانواده را در کارکرد واسطه گری آن دانست. درین رویکرد نوین او به دنبال آن بود تا دریابد که خانواده (عموماً) و مادران (خصوصاً) به عنوان منابع و مدیوران اصلی این الگوری وساطتی، کدام اطلاعات و امکانات را به کودکان خود عرضه می نمایند، ضمن آنکه او همین نقش وساطت خانواده یا مادر را نیز محدود به شرایط زمانی - مکانی خاصی دانسته است.

لذا می توان ادعا نمود که انگاره نقش کودک "ریشه در نوعی انسانشناسی نیازهای کودکانه و طراحی گونه ای خاص از نهادهای اجتماعی دارد که در مجموع به دنبال ایجاد تناسب و تعادل میان انباشتگی دانش و معارف نوع آدمی در پهنه توسعه تاریخی آن با نیازمندیهای روانشناختی کودکان به عنوان "کودک" می باشد. مفهوم انسانشناختی فوق الذکر مفهومی است عملیاتی که هم در برگیرنده انگاره جامعه شناختی معرفتی لوشر است و هم بهره مند از نظریه مبتنی بر فاصله و تمایز وضعیتی کافمن. در نگاه و نگرش کافمن

علی رغم گفته‌های فوق، انگاره انسان‌شناسانه را باید با توجه به محدودیت‌های تئوریک متعددی در نظر آورد؛ زیرا سرشت و قوام موضوع و مفهوم "کودکی" را به عنوان پدیداری اجتماعی اصلاً و اصولاً نمی‌تواند توضیح دهد، بلکه آن را فقط به عنوان مفروضی از پیش مسلم متصور شده است. ضمناً تصور و تلقی نوعی انسان‌شناسی نیازهای کودکی امکان تطبیق و تطابق چندانی با کودکی بالفعل موجود اجتماعی نمی‌تواند داشته باشد، زیرا آن چه که در واقعیت و نفس الامر مشاهده می‌شود، به سادگی قابل تبدیل به جنبه‌های تئوریک و نظری محدود نمی‌تواند گردد.

۲. "کودکی" در دگرگونی و تحول

از دیگر موضوعاتی که امروزه در پژوهش‌های پیرامون پدیده کودکی مورد توجه واقع گردیده، "کودکی در دگرگونی و تحول"^۱ می‌باشد، که مراد از این تحول، دگرگونی در شرایط جامعه پذیری کودک می‌باشد (گولین^۲، ۱۹۸۹). در تحقیقاتی از این دست از ارتباط و

کودکان موجودات حیاتی نیازمندی دانسته شده‌اند که به کمک خانواده که خصوصاً امروزه نهادهای کودک محور می‌باشند، قادر خواهند بود تا احتیاجات کودکان را به عنوان مهمترین اهداف وجودی خود حل و فصل نمایند. از نظر او کودکی مرحله تأمین نیازهای حیاتی است که از بدو تولد^۱ و طفولیت آغاز می‌شود و این چنین است که "کودک" موجودی مستقل و به خود و خانواده دانسته نشده، بلکه به عکس موجودی است کاملاً وابسته و متعلق به خانواده. اما آن چه که از نظر کافمن دور مانده و وی اهتمام سیستماتیک چندانی نسبت به فهم آن در پژوهش‌های خویش نشان نداده است، آن است که علی‌رغم موقعیت تحول یافته کودکان در خانواده‌های معاصر جامعه صنعتی نوین و گرچه خانواده و والدین از پذیرش وضعیت حقوقی مستقل کودکان تا حد زیادی خودداری می‌کنند، اما با این همه حقوق اجتماعی کودک از جانب نهادهای قانونگذار به میزان چشمگیری، مورد توجه برنامه‌ریزان حقوقی قرار گرفته است. به هر جهت هر دو این انگاره‌ها در نهایت منجر به تعدیل و تحدید انحصار قدرت والدین در قبال فرزندان گردیده است که تحقق این محدودیت را باید در تعامل حیطه‌های ارتباطی محیط‌های پیرامونی و تأثیر آنها در فرایند اجتماعی کردن کودکان دانست.

1- Versorgungsbeduerftigkeit

2- Kindheit im wandel

3- Geulen

وابستگی دو متغیر جامعه پذیری و عوامل محیطی تام سخن به میان می‌آید.

تحت عنوان کودکی در دگرگونی و تحول می‌باید از نقش اساسی و غیرقابل انکار رسانه‌های تصویری و رایانه‌ای در کنار عوامل محیطی پیرامونی نام برد. عواملی چون روابط زندگی محله‌ای، رفت و آمد هر روزه، داشتن امکانات بازی و سرگرمی، دگرگونی در تصورات پیرامون تربیت و بالاخره دگرگونی روابط والدین با یکدیگر، در قبال فرزندان و با کودکان خود (بوشنر^۱، ۱۹۸۵).

اهمیت اجتماعی این عوامل هنوز هم چندان آشکار و مبرهن نشده است، زیرا مفاهیمی چون (تغییر اجتماعی) خود نیز چندان واجد روشنی و وضوح نمی‌باشد و ضمناً به لحاظ ثوریک در تحلیل چگونگی تأثیر و تأثر تکامل فردی با شرایط اجتماعی تاریخی و چگونگی دامنه تأثیرات آنها گستره نظریه پردازی و تبیینهای علی نسبتاً فراخ و پردامنه می‌باشد (تیمرمن^۲ و دیگران، ۱۹۹۳).

نقطه کور این نظریات را معمولاً باید در تکوین و شکل‌گیری نوعی نگرانی و احساس خطری بازیافت که مشحون است از بدبینی و منفی نگری که از تضاد میان هر چه محدودتر کردن تجربیات مستقلانه کودک و هر چه تخصصی‌تر شدن تربیت (از جانب والدین) و توسعه روزافزون کنترل و اعمال آن منتج

می‌گردد (رولف^۳ و دیگران، ۱۹۸۵).

پژوهشهایی از این دست معمولاً در نقطه تلاقی ابعاد زیست محیطی با ویژگیها و داده‌های تاریخی در فرایندهای اجتماعی کردن کودک، در محیطهای عمدتاً شهری رویاروی با پدیده و معضلات غیرقابل انتظاری می‌گردند که از این دست می‌توان بعضی پدیده‌های موردی شکل گرفته زمانمند با نوعی هویت تاریخی و یا پدیده‌های میان ذهنی را نام برد. نظریه اساسی که در اینجا شکل می‌گیرد معطوف است به امکان قوام و شکل‌گیری کودکی متأثر و برساخته شده از کنشها و تعاملات اجتماعی (مکانی یا شکل گرفته در مکانهای اجتماعی خاص) که هم واجد نوعی زمانمندی مستمر (تاریخیت) و هم واجد تجربه‌های کلی‌تر تاریخی زندگی اجتماعی خواهند بود. روش مورد استفاده پژوهشگران امکان دوباره سازی دنیای (تاریخی) کودکی از طریق مصاحبه‌های خود نوشت بوده است، که در آنها نقطه محوری پژوهش در مفهوم "مکان زندگی" خلاصه می‌شود که ابتدائاً توسط مارتا موخوف^۴ در دهه ۳۰ قرن بیستم تدوین شده بود (زینکر^۵، ۱۹۷۸). این نظریه پردازان هم

- | | |
|--------------|-----------------|
| 1- Buechner | 2- Timmerman |
| 3- Rolf | 4- Marta Muchow |
| 5- Zinnecker | |

تحقیق خود را عمدتاً مستوجه آن دسته تصورات زیست اجتماعی می‌کنند که برای کودکان زمینه‌ساز امکان برقراری رابطه کودک با محیط پیرامونی می‌گردند و این درست خلاف آن تصور شایعی است که کودک را صرفاً تابعی محض از محیطهای پیرامونی می‌داند.

فهم و درک کودکان از ابعاد مکانی - فضائی (اجتماعی) از دهه ۱۹۲۰ و با توجه به شرایط توسعه سریع شهرنشینی موضوع قابل تأملی دانسته شد. از مؤلفه‌های اساسی که در این دسته تحقیقات اهمیت خاصی یافت، مفهوم خانه‌نشینی است.^۱ خانه‌نشینی در معنای عام آن عبارت است از نوعی انسانشناسی تاریخی که هم مولود ابعاد متفاوت وجوه تمدنی است و هم بعضاً مولود و تأثیرگذار بر آن. خانه‌نشینی از دست آوردها و نتایج حاشیه‌ای فرآیند انزوای مکانی - فضائی (اجتماعی) است، نوعی تحدید مرزبندها با تمایزات مشخص کارکردی که به انفعال رفتاری کودک در فضاهای اجتماعی و عقلانیت‌پذیری آنها می‌انجامد. نقطه مقابل مفهوم "کودک خانه نشین" را باید "کودک خیابانی" دانست^۲ که از اواخر قرن ۱۹ در ادبیات مربوطه مورد استفاده واقع گردید. پدیده کودک خانه‌نشین را نباید تنها نوعی نقادی فرهنگی دانست که متضمن ملامتهای خاص روحی و جسمی برای کودکانی از این دست باشد. ضمناً واژه "اهلی

شدگی"^۳ نیز وافی به مقصود نیست، گرچه خانه‌نشینی ارتباط تنگاتنگی با کنترل اجتماعی داشته و دارد. با این همه از ویژگیهای بارز خانه‌نشینی می‌توان به اموری چون ترقیق احساسات و عواطف، خود اتکائی بیشتر در روابط اجتماعی با دیگران و تلطیف حرکات جسمی اشاره نمود. شکل‌گیری این ویژگیها ارتباطی تنگاتنگ و معنی‌دار با تمایز فضاهای عمومی و خصوصی دارند. به هر جهت، بنا به زعم زینکر آغاز کودکی در معنای معاصر آن را باید با فرایند خانه‌نشینی همزمان دانست (زینکر^۴، ۱۹۹۰).

۳. فرهنگ کودکی^۵

سومین رهیافت در علائق جدید مطالعات جامعه‌شناختی پیرامون کودکی و کودکان را باید در کودکی به عنوان زیست جهان^۶ (به صورتی که آگاهی معنابخش، مستقیماً بدان معطوف شود) و آن دسته توانائیها دانست که قادر باشند زندگی کودک را متناسب با معنایابیهای فرهنگی خاص شکل دهند. البته

- 1- Verhaueslichung
- 2- Verhaeus kichte Kindheit and Strassenkindheit
- 3- Domestizierung
- 4- Zinnecker
- 5- Kindskultur
- 6- Lebenswelt

این نظریه واجد غرابت خاصی در ذهنیت معاصر است زیرا آن چه که تاکنون در ذهن توده عامه وجود داشته عبارت است از فرهنگ سازی و تولید آن برای کودکان از طریق عرضه کتب داستانی و ساخت اسباب بازیهای کودکانه، که البته باید از سازمانهای خاص اجتماعی همچون مهد کودک، مدرسه و حتی رسانه‌های کودکان‌ای نام برد که عمدتاً مستقل از خواست و تمایل کودکان و بلکه با دخالت صریح بزرگسالان در تشکیل و تعمیم فرهنگ کودکی یاری‌رسان می‌باشند. اما اینکه بخواهیم از فرهنگ کودکی مستقل از ویژگیهای فوق سخنی به زبان آوریم، البته تا اندازه‌ای عجیب به نظر می‌رسد بهر جهت در ارتباط با فرهنگ کودکی می‌توان به سه شکل امکان ایجاد آن اشاره نمود.

منابع متعددی را در خصوص مکان عرضه اطلاعات پیرامون زندگی کودک مورد توجه قرار داد که خصوصاً زندگی آنها را در محیطهای شهری مورد بررسی و توجه قرار داده‌اند. محققان یکی از ویژگیهای نسبتاً تعمیم یافته این گونه رویکرد را در "استنباط کودکان" از مفهوم و معنای زندگی و کسب لذات و انتفاع دانسته‌اند و از این رو است که درین تحقیقات اهتمام جدی معطوف به "منطق عمل اجتماعی" کودکان شده باشد (کراپمن^۱، ۱۹۹۳).

الف. در تحقیقات پیرامون جامعه پذیری شاهد رویکرد نوینی در تحولات کودکی می‌باشیم که متناسب با توسعه زیست جهان اجتماعی و سؤالات مرتبط با زندگی روزمره می‌باشند. درین رویکرد نوین توجه صرف به شرایط جامعه پذیری و امکان آن جای خود را به تدوین سؤالاتی پیرامون پدیدارشناسی محیط هر روزینه کودک می‌دهد و این چنین است که با منابع متفاوت و گسترده‌تری پیرامون وضعیت زیست محیط اجتماعی رویاروی خواهیم گردید. درین راستا می‌توان

این تحقیقات و استنتاجات توصیفی به دست آمده از آنها تنها دربرگیرنده آن دسته از مساعی که نقطه نظرات کودکان را معتبر دانسته و آنها را تبیین و توصیف می‌نمایند، نیست، بلکه بیش از هر چیز به دنبال بیان این واقعیت‌اند که محقق فرایند کودکی را باید در سایه فرایندهای اجتماعی قابل شناخت بدانند، و این چنین است که علی‌رغم باور شایع می‌توان اذعان نمود که کودکان عاملین اصلی روندهای نوگرایانه در تحقق زندگی کودکانه می‌باشند نه والدین، سازمانها یا امکانات تکنیکی جنبی (دوبویس^۲ و دیگران، ۱۹۹۴).

1- Krappman

2- du Bois

حائز توجه و اهمیت فراوانی گردیده است. تحلیل اینکه آیا کودکان تمایل بیشتری به زندگی در مکان واحد دارند یا متمایل به تحرک مکانی می‌باشند را نمی‌توان تنها تابعی از منابع مادی یا فرهنگی دانست، بلکه باید از عوامل دیگری همچون آموزش و یا حساسیتهای والدین نیز نام برد، ضمن اینکه این سازمانها چه در شکل عمومی و چه در شکل خصوصی آن، خواهان گونه‌ای خاص از کردار کودکان مطابق با اهداف خاص خود نیز می‌باشند. در تحقیقات معاصر از نوعی جامعه پذیری دوگانه^۳ سخن رفته است بدین معنا که: "کودکان از سوئی در... سازمانها و مدارس عمر خود را سپری می‌کنند که هم و غم آنها معطوف نگهداری و سرپرستی از کودکان می‌شود و از سوئی نیز زمان زیادی را در محیطهای خانوادگی و در کنار والدین خویش سپری می‌نمایند. تجربه روزانه امکان تغییر کودک هم به عنوان عضوی از یک مجموعه کودکان (مدرسه) و هم عنصری از یک خانواده، زمینه ساز بروز تعارضات خاصی خواهد بود. تداوم چنین تضادهایی ممکن است منجر به بروز نابهنجاریهایی در رفتار و کردار کودکانی که خواهان استقلال فردی

شکلی سیستماتیک تدوین گردید (پرویس^۱ و دیگران، ۱۹۹۰). در این دسته تحقیقات تمایل به زیست محیط اجتماعی زندگی کودکان عمدتاً محدود به انگیزه‌هایی برای برنامه‌ریزی و انتظام بخشی حیات روزمره کودک می‌گردید اما تسریع در فرایند نوگرایی در دهه ۷۰ قرن بیستم به تکوین ساختاری خواسته‌های نوینتری در محدوده عمل فردی انجامید. علاوه بر کثرت مکانهای از هم مجزا علل گرایش به تدوین نوعی "جزیره سازی" در فضاهای مکانی و فضاهای زندگی فردی- ضمناً باید از کثرت محدوده‌های از یکدیگر مستقل و مجزای زمانی نام برد که من حیث المجموع به شکل‌گیری این گونه خاص از کردار می‌انجامدند، یعنی حق تعیین چگونگی عمل شخصی و گذران زندگی روزمره (زایر^۲، ۱۹۹۴). سؤال اساسی که در اینجا قابل طرح است و هسته اصلی پژوهشهایی از این دست را می‌سازد، آنکه کودکان با توجه به شرایط خاص زمانی و مکانی که در آنها گرفتار آمده و به واسطه آنها محدود می‌گردند، چگونه خواهند توانست روابط اجتماعی روزانه خود را شکل دهند و چه ارتباط علی یا تبیینی در این گونه ارتباط می‌تواند وجود داشته باشد (زایر، ۱۹۹۴).

ب. برنامه ریزی و ایجاد هماهنگی دو عنصر اساسی زندگی کودکان در کلان شهرها امروزه

- 1- Preuss 2- Zeiher
3- dualsozialisation

آرامش بخشی یا پشتیبانی و حمایت" مورد پژوهش واقع شده‌اند، از سوئی نیز رویکردهای پرخاشگرانه و خصومت‌های جدی از طریق به کارگیری پژوهشهای طولی زمانبر توانسته‌اند به چگونگی دوستیهای کودکان و ریشه‌های آنها پی برده و با کمک نگرشهای تحلیلی هم به چگونگی تحقق تعمیم حقیقت در شکل جمعی و اجمالی آن و هم به شکل‌گیری و پذیرش اخلاق غیرفردی و قابل قبول جمعی راه برند.

۴. مرحله کودکی

درین رویکرد نوین تحقیقی مرحله زندگی کودکی به عنوان یکی از مهمترین اشکال سازنده کلی زندگی تلقی شده است (بوشنر^۱، ۱۹۹۰). سخن راندن از طفولیت و کودکی یا از دوران پیش دبستانی و دبستانی و یا زندگی کودک در محیط خانواده، مبین نوعی تقسیم وضعیت کودکی با توجه به نقشهای اجتماعی محوله به او در سنین متفاوت می‌باشد که بی شباهت به مدل‌های کهن روانشناسی رشد یعنی توالی رفتاری بحران و عبور از بحران نیست (هابرماس^۲، ۱۹۸۸). و البته از اوایل دهه هشتاد بدین سو شاهد نوعی رویکرد خاص می‌باشیم که به تشدید تقسیم‌بندی فوق

خویش می‌باشند، گردد که این تضادها یا متوجه یکی از سازمانهای فوق الذکر و یا در بعضی موارد متوجه هر دوی این نهادهای کلان می‌گردد (زایر، ۱۹۹۴).
ج. از جانی هم البته می‌توان به روابط کودکان با خودشان توجه نمود که تحقق چنین وضعیتی برای کودکان موجد امکانات گسترده‌تری در گزینش دوستان و فراهم آوردن نوعی خودآگاهی نسبت به قوانین عرفی موجود در محیطهای دوستانه و فهم و درک آنها خواهد گردید. از اوایل دهه هشتاد مساعی فراوانی برای تفسیر و تحلیل این گونه رفتار با توجه به نوعی تحلیل نظریات جامعه‌پذیری صورت پذیرفته است. جهان اجتماعی کودکان همسن عرضه کننده گونه‌ای وظایف خاص طبقه‌بندی شده است که به تعمیق و گسترش روابط اعضاء به تبع دگرگونی در حجم و گستره گروهی می‌انجامد. درین مجموعه تحقیقات که پیرامون روابط اخلاقی دختران و پسران نوجوان و مرتبط با درجه رشد فکری-اخلاقی آنها صورت گرفته، ابتدا اشکال متفاوت و ممکن اجتماعی شدن کودکان مورد توجه محققان قرار گرفته و پس از آن فرایندهای مختلف انطباق‌پذیری قاعده‌مند کودکان در این گروهها مورد مذاقه قرار گرفته است. در این دسته تحقیقات از سوئی رویکردهائی چون "تمسخر و استهزاء، پرخاشگری، یاری رسانی،

1- Buechner

2- Habermas

انجامیده است، یعنی تغییر مرحله جوانی به آن چه که می‌توان آن را "زندگی نوشت جوانی فردانی شده"^۱ نامید (فوکس^۲، ۱۹۸۳). در راستای مقوله فوق‌الذکر دو فرض را می‌توان مورد توجه قرار داد:

نظریه زندگی‌نامه‌ای کردن کودکی که در ارتباط با چگونگی زندگی کودک و منعکس کننده رفتاری است که از تحلیل و تفسیر زندگی نوشت‌های اجتماعی کودکان به دست می‌آید، یعنی به جای آن که کودکان در خرده فرهنگ‌های سنتی (عمدتاً) بار آیند، (می‌بایست) آنها زندگی روزمره‌شان را خود ساخته و خود کارگردان و بازیگر آن باشند، بدین صورت که عناصر کردارهای فرهنگی خود را از مجموعه‌های نسبتاً فراوان پیرامونی انتخاب کرده و آنها را در شکلی ارضاء کننده در حیات هر روزینه خویش وارد نموده و مورد استفاده قرار دهند (زایر، ۱۹۹۴).

نظریه دومی که درین راستا قابل توجه است غیریکسانسازی فرایند شکل‌گیری کودکی است. درین مفروض نوین زندگی نوشت‌های استاندارد شده قابل قبول به کناری نهاده می‌شوند، زیرا آنها را فاقد هماهنگی و انسجام لازم تشخیص می‌دهند (با توجه به شرایط نوین اجتماعی) و به جای آنها می‌توان امکان انتخاب بدیهی نوین و گسترده‌تری را مطرح ساخت. در اینجا مقطع کودکی از یک مرحله

مقدماتی قبلی تعیین یافته [...] به مقطع و مرحله نوینی مبدل شده که به کمک انواعی از زندگی نوشت‌های مستقل از ساختارهای زندگی کودکی به دست آمده باشد (زایر، ۱۹۹۴).

اما آنچه تاکنون بحث مستدل و تحلیلی را در پی نداشته است کودکی در شکل تحقق یافته و زیسته شده آن می‌باشد. فرضیاتی که پیرامون زندگی نوشت‌ها و غیررسمی بودن فرایند‌های کودکی مطرح گردیده‌اند، فی‌الواقع در برگزیده نوعی مدل دورانی زندگی به شکل پدیداری آن بوده‌اند، بدین معنا که فرضیاتی از این دست کودکی را همچون طرحی نهادینه در فرایندی تاریخی در تأثیری یکسویه و متأثر از وضعیت جامعه معاصر به شمار آورده‌اند. این چنین است که آن چه که حیات زیسته شده نامیده می‌شود در بردارنده آن دسته معضلات پدیداری اساسی است که در فرایند اجتماع پذیری در بعدی تاریخی و در ارتباط با فرایند‌های تجددگرای اجتماعی حائز اهمیت باشند. به هر جهت آنچه درین جا حائز اهمیت می‌نماید، فهمی معاصر از تاریخمندی کودکی است و بس.

از جایی نیز می‌توان از چشم اندازه‌های جامعه شناختی دیگری نیز نام برد که پرداختن

1- Individualisierte Jugendbiographie

2- Fuchs

روابطی چون نهادینه کردن کودکی به عنوان مرحله‌ای اساسی از چرخه زندگی، قاعده‌مند کردن شانسه‌های مشارکت کودکان در فرایندهای جامعه‌پذیری و یا معیارهای سیاسی - اجتماعی یکسان سازی حقوق اجتماعی کودکان.

از اندک پژوهشهای تجربی فوق‌الذکر باید به آن دسته تحقیقاتی بذل توجه کنیم که به بررسی روابط نوجوانان سنین ۱۲-۱۴ ساله در مناطق شرقی آلمان (آلمان شرقی سابق) صورت گرفته‌اند در اینجا زندگی نوشتها به عنوان نوعی فرایند معرفتی مستقل در اعمال روزمره محسوب گردیده‌اند که ارزیابی آنها با توجه به دو متغیر درجه وابستگی به تعهدات و وظایف خانوادگی و زمان صرف شده پیرامون آنها بوده است. دستاورد این گونه پژوهشها مبین این واقعیت است که روابط میان نسلی (والد-کودک) تا حدود زیادی شکلی غیررسمی یافته است که با توجه به داده‌های به دست آمده از این گونه پژوهشها می‌توان رفتار و کردار کودکان را با کمک مفاهیم و قوالب مدیریت اقتصادی توضیح و تبیین نمود. در اینجا مدیریت زمان را در ارتباط با فعالیتهای خارج از مدرسه و روابطی همچون انتظام بخشی رفتاری مستقلانه، امکان

آنها مشروط است به ارائه تعریفی کارکردی از عمر اجتماعی^۱ یا حتی پدیده سن به عنوان تابعی از ساختارهای اجتماعی (مقایسه شود با جنسیت از منظری اجتماعی و وابستگی آن به داده‌های اجتماعی). اینکه کودکی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی فهم گردد، متضمن معنای گسترده‌تری است از اینکه صرفاً خواسته باشیم تنوع موضوعی علم جامعه‌شناسی را بدین واسطه توسعه دهیم. در اینجا بدنیت که توجه خود را معطوف این نکته حکیمانه و متاملانه نمائیم، بدین معنی که ما نیازمند آن گونه نظریه‌ای می‌باشیم که قادر به تبیین رابطه کودک والد باشد [...] که قادر باشد تا تأثیرات متقابل جنسیت و سن را مطمح نظر قرار دهد و فراتر از آن توجه ما را معطوف به عناصر اساسی ساختاری کودکی کرده و خصوصاً توزیع متفاوت عناصری چون اقتدار، منابع و پاداشها را با توجه به بعد سن مورد مذاقه قرار دهد (زایهر، ۱۹۹۴). این چنین است که با فهم دیگری از پدیده کودکی روبرو می‌گردیم که دیگر در برگزیده معنای رایج و سنتی آن نیست، معنایی که در آن کودکی فرایندی برآمده از روابط انسانهای در حال رشد و محیط اجتماعی پیرامونشان خواهد بود (نوعی تحول اجتماعی نسلی). پس کودکی ساختاری است تکوینی و وضعیتی است که روابط اجتماعی میان گروههای سنی را می‌تواند معنا کند،

1- Soziales Aller

تعمیم‌سازی و تحقق‌کردار در نزد کودکان واجد نوعی مفهوم اقتصادی بازار (تولید و مصرف) دانسته‌اند. این پژوهشها تأکید خاصی بر حیات متاملانه کودک را روا دانسته‌اند و این خلاف آن دسته داده‌هایی‌اند که مؤید نوعی غیررسمی بودگی ادوار زندگی کودکانه است.

نتیجه‌گیری: چشم‌اندازهای پژوهشهای پیرامون کودکی

I. همچنان که در فقرات فوق بیان گردید از اوائل دهه ۷۰ میلادی قرن بیستم، تحولاتی که در ساختار اجتماعی کشورهای غربی و در اینجا عمدتاً آلمان به وقوع پیوست - باعث آن گردید که از جانبی علمی کاربردی پا به عرصه معارف بشری نهند که به تقریب هر چه افزونتر دانشگاه و جامعه انجامند و از جانبی نیز حیطه‌های پژوهشی - تحقیقی هر علمی با توجه به روشهای مورد استفاده و ابزار آن از پیچیدگیهای عمیقتر - و هویت اتومیزه شده‌تری بهره برد و این چنین است که می‌توان مقوله کودکی را از علمی صرفاً تربیتی با سازو کارهای روانی به موضوعی جامعه‌شناختی نیز تبدیل کرد (زایهر، ۱۹۹۴).

II در میان چهار رویکرد فوق‌الذکر سه رویکرد اول آن، هم علمی‌تر و هم قابلیت بررسی مہیاتری به لحاظ روش دارا هستند، اما آنچه که راجع به رویکرد چهارم یعنی تحلیل

ابعاد شناختی زندگی کودک در فرایندی پدیدار شناسانه و به کمک زندگی نوشتهای فردی است، واجد نوعی غرابت و صعوبت در فهم و انسداد در کاربرد می‌باشد که نه تنها ریشه در ابزارهای تحقق آن دارد، بدین معنا که روشهای پدیدار شناختی، هنوز در حیطه معارف تفسیری تاویلی (هرمنوتیک^۱) قرار دارند. که گستره آن عموماً در برگزیده سازوکارهای فردی‌تری است (علوم انسانی) تا سازوکارهای جمعی (علوم طبیعی) (کونینگ^۲، ۱۹۷۳). اما از جانبی هم باید اذعان نمود که تحول جوامع صنعتی (اینگلهارت، ۱۳۷۳) ضمناً در برگزیده فرایند فردانیت^۳ و فردگرایی است که با توجه به جوانی پذیرش این مفاهیم می‌توان ادعا نمود که این گونه تحقیقات را در آینده بتوان در محدوده‌های ایده‌آل تایپ وبری^۴،

(۱۹۸۸) مورد بررسی قرار داد.

III. با توجه به نکات مطروحه فوق چنانچه خواسته باشیم رهیافتی عملی نسبت به وضعیت جامعه خود داشته باشیم باید اذعان نمائیم که جامعه کنونی ایران، خصوصاً در بعد زندگی کودکی تحت تأثیر شدید شرایط گذار از نوعی فرماسیون^۵ اجتماعی به گونه متحولی از

- | | |
|------------------|-----------|
| 1- Hermeneutik | 2- Koenig |
| 3- Individuation | 4- Weber |
| 5- Formation | |

فرم‌اسیون اجتماعی (سنت به تجدید) می‌باشد و لذا رهیافتهای مذکور در بعد عملی‌تر آنها خصوصاً بر اساس پدیدارمندی رفتار و کنش کودک زمینه مساعدی برای انتقال این فرم‌اسیونها به یکدیگر و کاهش هزینه‌های اجتماعی کلاتر آنها خواهند بود. به نظر نگارنده در جامعه متحول کنونی که مشروعیت ارزشهای سنتی را دچار تشکیک و نسبی‌گراییهای معرفتی و عملی نموده است، مقوله برنامه ریزیهای آتی قادر خواهد بود، از رهیافتهای مذکور هم در فرایند تحلیل آسیب شناسانه و هم در فرایند تحقق برنامه‌ریزی استفاده مناسبی را ببرد.

IV. به هر جهت آنچه که در اینجا حائز اهمیت باید تلقی شود، و هم نگارنده هم معطوف توضیح آن گردیده است، امکان گذر از مرزهای سنتی نگرشهای بعضاً سترون در تحلیل وضعیتهای جدیدتری است که با رویکردهای جامعه‌شناختی شاید بتوان این وضعیتهای مرزی میان معرفتی را پشت سر نهاد و چشم اندازه‌های جدیدتری را در تحقیقات میدانی کاربردی باز نمود.

منابع

فارسی

- اینگلهارت، رونالد. تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه: مریم وتر (۱۳۷۳). تهران: انتشارات کویر.
- گون، رند (۱۳۶۶). سیطره کمیت، ترجمه علیمحمد کاردان، نشر دانشگاهی، تهران.
- نواح، عبدالرضا (۱۳۷۹). ایدئولوژیک کردن علم و نگرشی به علوم اجتماعی در ایران پس از انقلاب. چاپ شده در مجموعه مقالات سمینار دانشگاه. جامعه و فرهنگ اسلامی (جلد ۲). وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

خارجی

- Büchner, Peter; Aufwachsen in den 80er Jahren, Opladen, 1990, S.79
- Büchner, Peter; Einführung in die Soziologie der Erziehung und des Bildungswesens, Darmstadt, 1985.
- du Bois-Reymond, Manuela et al.; Kindesleben, Modernisierung von Kindheit in interkulturellen Vergleich, Opladen, 1994, S.13.
- Engelbert, Angelica/ Herlth, Alois; Sozialökologie der Kindheit. In Manfred Markafka/ Bernhard Nauck (Hg.); Handbuch der Kindheitsforschung, Neuweid, 1986, S.72.

- Fuchs, Werner; Jugendliche Statuspassage oder individualisierte Jugendbiographie. In: soziale Welt, 1983, S.343.
- Geulen, Dieter (Hrsg.); Kindheit, neue Realität und Aspekte, Weinheim, 1989, S.78.
- Habermas, Jürgen; Theorie des kommunikativen Handelns, Bd. 2, Suhrkamp, Frankfurt M., 1988, S.260.
- Kaufmann, Franz-Xauer; Kindr als Außenseiter der Gesellschaft. In: Merkur, 1980; S.761-2.
- Krappmann, Lothar; Kinderkultur als Entwicklungsaufgabe. In Manfred Marckka/ Bernhard Nauck (Hg.), Handbuch der Kindheitsforschung, Neuwied, 1993.
- König, Rene; Handbuch der empirischen Sozialforschung Bd. 1, 3. Aufl., Ferdinand Enke Verlag, Stuttgart, 1973.
- Lüscher, Kurt; Perspektiven einer Soziologie der sozialisation, Entwicklung der Rolle des Kindes; In: Zeitschrift für Soziologie, 1975, S.360.
- Preuss-Lausitz, Ulf/ Rülcken, Tobias/ Zeiher, Helga (Hg.); Selbständigkeit für Kinder- die große Freiheit, Weinheim, 1990.
- Rolf, Hans-Günter/ Zimmermann, Peter; Kindheit im Wandel. Eine Einführung in die Sozialisation in Kindesalter, Weinheim. 1985, S.154.
- Timmermann, Dieter/Melzer, Wolfgang; Wandel Von Kindheit und öffentliche Erziehung, Opladen, 1993.
- Weber, Max; Gesammelte Aufsätze zur wissenschaftslehre, J.C.B. Mohr, Tübingen, 7. Auflage, 1988.
- Zeiher, Hartmut/Zeiher, Helga; Orte und Zeiten der Kinder, Weinheim/München, 1994, S.17.
- Zinnecker, Jürgen; Vom Straßenkind zum verhäuslichten Kind. In Imbke Behnken (Hg.); Stadtgesellschaft im Prozeß der Zivilisation, Opladen. 1990, S.142.

دریافت مقاله: ۷۹/۷/۳

دریافت مقاله تجدیدنظر شده: ۷۹/۱۲/۱۵

پذیرش مقاله: ۸۰/۹/۵